روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۱۰ اذان مغرب ۱۷:۲۶ اذان صبح فردا ۵:۴۵ طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنامه شرق

یکشنبه ● ۱۷ دی ۱۳۹۱ ● ۲۳ صفر ۱۴۳۴ ● ۶ ژانویه ۲۰۱۳ ● سال دهم ● شماره پیاپی ۱۶۴۱ ● ۱۶صفحه

«غلامرضا تختی در این کتاب قایم شده» منتشر می‌شود

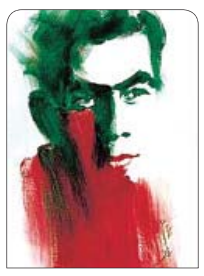

نویسنده کتاب نامه به کافکا، از نگارش کتابی با عنوان «غلامرضا تختی در این کتاب قایم شده - در همین حوالی» خبر داد. «یعقوب حیدری» به ایسنا گفت: غلامرضا تختی در زمره افرادی است که به‌رغم تالیف کتاب‌های متعدد درباره وی، تکلیفش هنوز هم مشخص نیست. برخی او را بت کرده‌اند اما تختی یک آدم بود مثل همه ما زندگی می‌کرد، گریه می‌کرد و می‌خندید. در این کتاب با پرداختن به زندگی این ورزشکار از دوران کودکی‌اش که مصادف بود با حکومت رضاشاه پهلوی تا دوران جوانی‌اش که همزمان بود با حکومت محمدرضا پهلوی، به مقوله خودکشی این ورزشکار ایرانی پرداخته‌ام.

زاویه دید

نامه‌ای از هند

فریده حسن زاده
مترجم

● سرزمین پهناور هند به سوگ زنی نشسته است که در بیست و سه سالگی جان خود را به علت تجاوز گروهی در اتوبوسی از دست داد. او دانشجوی رشته پزشکی بود. درباره این ماجرا نظرخواهی کردم از سی پی ابوبکر (C. P. Aboobacker) استاد دانشگاهی در هند که سردبیر نشریه بین‌المللی تانال آنلاین است و به علت ارادت سرشارش به ادبیات ایران این فرصت را چندی پیش به من داد تا سردبیر افتخاری یک شماره از نشریه‌اش برای معرفی ادبیات کلاسیک و معاصر ایران به آن سوی مرزها باشم. سی پی ابوبکر که به خاطر سلسله مقالات اجتماعی سیاسی‌اش طرفداران زیادی در کشورش دارد در جواب برایم نوشته است: «کشور من هند عمیقا از سقوط اخلاقی روزافزونی رنج می‌برد که من آن را ناشی ازحل شدن فرهنگ سرزمین‌ها در دهکده جهانی یا همان گلوبالیزیشن (globalization) می‌دانم. به جای تبادلات ارزشمند افکار و آرای ملل از طریق رسانه‌ها، ما در واقع شاهد مسخ جهانی ارزش‌های انسانی شده‌ایم.

پیرمردان، باخرد پیری و کودکان با معصومیت کودکی بیگانه گشته‌اند. برنامه‌های تلویزیون فضایی به وجود آورده که در آن افراط در امیال طبیعی و گرویدن به سوی شهوات، طبیعی و عادی می‌نماید. مردم فراموش کرده‌اند پدر کیست و چه نگاهی باید به دخترانش داشته باشد. تجاوز، قتل و غارت با روزمرگی مردم پیوند خورده و مد زمانه شده است. شرمنده‌ام بگویم که کشور من به چنین وضع شرم‌آوری گرفتار آمده است. مشکل فقط سانسور نشدن صحنه‌های قبیح نیست. مساله اینجاست که سریال‌های وارداتی طوری ساخته شده‌اند که فلسفه جدیدی از زندگی را به مردم القا می‌کنند. اصرار دارند این رسم را بنیاد نهند که هدف غایی انسان فقط شهوت است و دیگرهیچ. و هر وسیله‌ای رسیدن به این هدف را توجیه می‌کند؛ از تجاوز گرفته تا قتل و غارت؛ از دختربچه سه ساله گرفته تا دانشجوی بیست و سه ساله.

فرهنگ دهکده جهانی تا آنجا اعمال نظر می‌کند که مردم متقاعد شوند عشق، مساوی با شهوت، اصلا چیزی خصوصی نیست و الزامی هم به وفاداری نیست. اگر زمانی همه زیبایی عشق به وفاداری بود و به خلوت‌گزینی آن، حالا حتی در اتوبوس هم می‌توان به حریم دیگران تجاوز گروهی کرد و به اصل تلقین شده که همانا کامجویی و لذت‌طلبی است دست یافت و روز به روز بر فهرست معشوقه‌های زنده یا به قتل رسیده افزود و به قله افتخار رسید.»

سخنان این شاعر و استاد دانشگاه هند مرا یاد مقاله‌ای انداخت از مایا آنجلو شاعر و رمان‌نویس سیاهپوست آمریکایی با عنوان «مرگ تقوی» که در عین غمگساری برای قربانیان خشونت در آمریکا، لحن هشدار دهنده‌ای دارد: حیرت‌انگیز است اما ما به جایی رسیده‌ایم که تقوی دیگر فضیلتی به شمار نمی‌آید. ذکر تقوی مایه تمسخر است. خود این واژه حتی مغضوب واقع شده است. نویسندگان معاصر به ندرت کلماتی همچون پاکی، پرهیزکاری، نیکی، علو طبع یا حتی اعتدال را به کار می‌برند. دانشجویان، غیراز آن گروهی که در رشته‌های فلسفی تدریس می‌کنند یا در دانشکده‌های علوم و معارف دینی درس می‌خوانند، به ندرت پرسش‌هایی درباره اخلاق یا خداشناسی مطرح می‌کنند. باید تحقیق کنیم غیبت چنین خصوصیاتی، چه بر سر روح اجتماع ما آورده است. چگونه باید آنها را از سنگینی لایه‌های انبوه و بار فراموشی و بطالت برهانیم تا نقش حساس و موثرشان را در زندگی ما باز یابند.

طبیعت تاب خلأ ندارد و از آنجا که ما این خصوصیات مثبت را از زندگی‌مان رانده‌ایم، فتنه و فساد، شرارت و بدخواهی و انحطاط و بی‌بندو باری جایگزین آنها شده‌اند. خیابان‌های ما از قساوت و جنایت منفجر شده و خانه‌های ما از تلخی و خشونت آکنده‌اند. بسیاری از رجل سیاسی ما از پیمودن مراحل اخلاقی والا اجتناب ورزیده، راه حرص و آز پیشه گرفته‌اند و چهره واقعی خود را پشت نقابی از الفاظ پوک و شعارهای توخالی پنهان کرده‌اند.

هر چیزی را بهایی است؛ بهایی بس گزاف. بهایی که برای به دست آوردن پیروزی می‌پردازیم تلاش، کوشش و انضباط وافر است و بهای بازنده شدن، یأس، شکست و ناخشنودی است.

از آنجا که برای هر عمل خلافی تاوان پس می‌دهیم، بنابراین باید جرات و شهامت کسب مجدد ارزش‌های انسانی و به دست آوردن خود بهتر، مهربان‌تر و سالم‌تر راداشته باشیم.

ای کاش ما به تقوی و سرمشق‌های خوب رو آوریم، با نیت فراخواندن آنها در مکالمات، داد و ستدها، خانه‌ها و زندگی روزمره خود و بازگرداندن مقام و منزلت پر ارج و قرب آنها در قلوبمان، راست همچون دوستانی بس عزیز و گرامی.

ژول ریمه

۴۵ سال پس از در گذشت «تختی»

جهان پهلوانا صفای تو باد

امیر حاج‌رضایی

در یک زمستان سرد و سنگین، «غلامرضا تختی» رفت. رفتنی به مثابه تعبیری از «احمد شاملو»: «رستم از شاهنامه رفت.» غم آن سفر ابدی و مظلومیت پهلوان نجیب ما در آن دوران قابل توصیف نیست. جایی که دل شیر، خون شد از دل خودمان چه بگوییم؟ تختی در اواخر عمر کوتاه خود در وطنش غریب شد. اندوه او دورافتادن از ساحت‌معنوی زندگی بود. مرگی زودرس و رازآلود که او را رها کرد و میلیون‌ها هموطنش را به اسارت درد و غم این هجران کشاند. ۲۰ ساله بودم که او رفت. روزنامه‌های‌وقت پر از رنج‌نامه و مرثیه شد. در اندوه مردی که سفرش باورکردنی نبود. شاعری، او را یک منظومه ناتمام خواند و در وصفش سرود: «ز شاهنامه ما رستم پریشان رفت/ دریغ و درد که آن افتخار ایران رفت/ وطن نداشته هم‌چو تو نیک‌فرزندی/ که بهترین پسر از نزد پیر کنعان رفت»

بهترین پسر از مام وطن پرکشید و رفت. او پنجه‌درپنجه قوی‌ترین مردان جهان انداخت. پالم از سوئد، احمد آیبک، عصمت آتلی از ترکیه، بوریس کولایف، آناتولی آلبول، بوریس گورویچ، الکساندر ندوید از شوروی سابق، پدکو سیراکوف، احمد احمدف از بلغارستان، سیاهه‌ای از دلاوران زمان پهلوان ما بودند. مدال‌های پرشمار او باعث این همه محبوبیت و پایگاه مردمی او نشد. او در محله‌ای در جنوب تهران به نام خانی‌آباد متولد شد اما حیات کوتاه او نشان داد او زاده جای‌جای این آب و خاک است

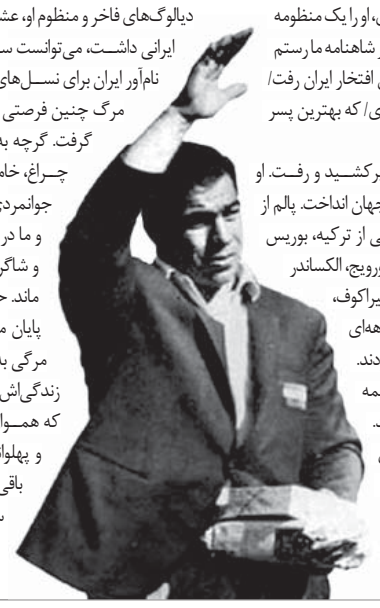

و عشقی که مردم به او داشتند و دارند ریشه در مردانگی و فتوت و مردمی‌بودن او داشت. جوانمردان و عیاران در متون ادبی ما هم مکتوب شده‌اند و همواره و همواره در طول تاریخ مورد استقبال قرار گرفتند. پوریای ولی و غلامرضا تختی پهلوانان معاصر ما هستند.

او قهرمان ناکام شاهنامه زمان ماست. همان طوری که سیاوش و سهراب قهرمانان ناکام شاهنامه فردوسی بودند. زمانی که برای نوشتن این مطلب به بریده‌های روزنامه‌های آن دوره که حالا کهنه و زرد شده‌اند رجوع کردم، به شعری از سعید شمس‌انصاری رسیدم که با هم آن را می‌خوانیم: «ای گهر نهفته به دامان سرد خاک / کی می‌رود ز یاد کسی خاطرات تو/ پاس صفای باطن تختی هزار بار/ از ما به روح پاک جهان‌پهلوان درود»

دوست داشتم زنده‌یاد «علی حاتمی» آنقدر فرصت می‌یافت که فیلم جهان‌پهلوان تختی را تمام می‌کرد. دیالوگ‌های فاخر و منظوم او، عشقی که به فرهنگ اصیل ایرانی داشت، می‌توانست سندی ماندگار از پهلوان نام‌آور ایران برای نسل‌های بعدی باشد. دریغ که مرگ چنین فرصتی را از شاعر سینمای ما گرفت. گرچه به گفته حاتمی: «آیین چراغ، خاموشی نیست.» چراغ جوانمردی همیشه روشن است و ما در پرتو آن خواهیم زیست و شاگردان این مکتب خواهیم ماند. حالا که این نوشته را به پایان می‌برم خدا را شاکرم که مرگی به او عطا کرد که در خور زندگی‌اش بود. او آن طور زیست که همواره در آیین جوانمردی و پهلوانی این سرزمین کهن باقی‌خواهدماند و به قول سیاوش کسرایی: «جهان پهلوانا، صفای تو باد.»

حسن کریم زاده
www.karimzadehstudio.com

کارتون خواب

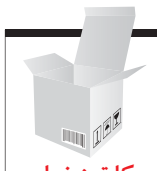

از هرنظر بی‌ضرر

راز فارغ‌التحصیلان بی‌سواد کشف شد؟

ضررخرد جمعی درآموزش و پرورش

پوریا عالمی

● ما نمی‌خواهیم دوباره داغ دل مردم را تازه کنیم و پرونده بابایی آموزش و پرورش را بریزیم روی داریه. اما گویا ما هم بی‌خیال شویم خودشان ول‌کن نیستند و این‌بار برای این‌که حسن مدیریت‌شان را فراگستر و جهانشمول کنند، درمیان همه مدارس تنها همان یک کلاس را که آتش گرفته بودبازسازی کردند، نتیجه می گیریم مدارس برای بازسازی نیاز به آتش سوزی دارند.اما شما نگران نشوید خدا را شکرحال وزیر آموزش و پرورش و توابع خوب است.

حالا اگر ما بخواهیم به وزیر گیر بدهیم، فردا می‌گویند ستون‌تان همچین بی‌ضرر هم نیست و مدیریت را تضعیف کرد، برای همین بهتر است نوک پراید (پیکان سابق) را بگیریم به سمت مشاوران و معاونان وزیر آموزش و پرورش.

فرصت‌سوزی

یکی از معاونان وزیر آموزش و پرورش از این طرف گفته: «نباید فرصت را از دانش‌آموزان بگیریم و هر ایرانی باید حتما حداقل تا پایان دوره ابتدایی تحصیل کند.»

البته نظر ما هم با این معاون وزیر یکی است که «نباید فرصت تحصیل را از دانش‌آموز گرفت» و در کل بهترین دفاع حمله است. اما آموزش و پرورش هم اگر فرصت کرد بد نیست یک زحمتی بکشد و با تعویض چهارتا بخاری، بازسازی و مقاوم‌سازی چندتا مدرسه و بررسی اتوبوس‌های اردو قبل از حرکت، به دانش‌آموزان فرصت زندگی و تحصیل را بدهد. خیلی ممنون.

راز فارغ‌التحصیلان بی‌سواد کشف شد

از آن طرف هم یکی دیگر از معاونان وزیر آموزش و پرورش گفته: «۱۱میلیون نفر دارای«مدرک مقدماتی» یعنی اول ابتدایی، هفت میلیون نفر دارای«مدرک تکمیلی» معادل سوم ابتدایی، سه میلیون نفر قبول شده «دوره پایانی» یعنی چهارم ابتدایی و بیش از دو میلیون نفر دارای مدرک پنجم ابتدایی هستند.» و به آمار فوق اضافه کنید ۹ میلیون نفر هم کاملا بی‌سواد هستند. یعنی سرجمع ۳۲ میلیون نفر. می‌بینید. بنده خدا آن یکی معاون وزیر حق دارد سقف آرزوهاش این باشد که ملت تا پایان دبستان درس‌شان را بخوانند.

نتیجه می‌گیریم: «اگه نمی‌تونی کاری رو تا آخرش تموم کنی، سروته کار رو یکی کن و همون اول بگو کار تموم شد.»

مسوول بالا بردن آمار تلفات

ما مدت‌هاست داریم بررسی می‌کنیم یک‌سری خانواده‌ها راکه در حالت عادی بچه‌هایشان را برای تحصیل می‌فرستند و تا مقاطع بالا هم پشتیبان‌شان هستند. یک‌سری دانش‌آموز هم خودشان روی پای خودشان می‌ایستند و به هر قیمتی درس‌شان را می‌خوانند تا به یک جایی برسند. پس آموزش و پرورش - به جز بالا بردن آمار تلفات - دقیقا دارد چی کار می‌کند؟

ضرر خرد جمعی

ما همیشه خیال می‌کردیم مشکل جامعه ما این است که کارها گروهی انجام نمی‌شود. اما امروز که با خرد جمعی موجود در آموزش و پرورش آشنا شدیم متوجه شدیم اتفاقا مشکل اینجاست که بعضی‌ها اصرار دارند خردشان را با دیگران جمع بزنند.

نتیجه‌گیری بی‌ضرر

- به نظر ما وزیر آموزش و پرورش اگر قبلا تخصصی نداشت، الان با این همه تلفات و صدمات می‌تواند متخصص بهشت زهرا شود.

- وزیر آموزش و پرورش با تجربه‌ای که در دوران وزارتش به‌دست‌آورده، می‌تواند رییس اورژانس شود. منتها نه این‌که ملت را تیمار کند، بلکه می‌تواند بگوید در این لحظه کجا چند نفر دچار سانحه، سوختگی و سقوط و ... شده‌اند.

مخبرالدوله

اعلام برائت «هوشمندزاده» از نتایج یک داوری

شرق: «داوری که دستش نلرزد داور نیست. داوری که دستش نلرزد با اشاره کوچکی به همان طرفی می‌رود که باد می‌رود و در جامعه عکاسی ما، هستند داورانی که تخصص‌شان همان باد است.» «پیمان هوشمندزاده» داور «نخستین جشنواره ملی عکس کار، تعاون، اشتغال» در نامه‌ای خطاب به ۵۸۵ عکاس شرکت‌کننده در این جشنواره، با اعلام ترک جلسه داوری، نسبت به نتایج نهایی این جشنواره «اعلام برائت» نمود و این نتایج را «فاقد اعتبار» خواند. پیمان هوشمندزاده که در کنار افشین شاهرودی، محمود مروتی، حسن غفاری و کریم متقی داوری نخستین جشنواره ملی عکس کار، تعاون، اشتغال را برعهده داشتند، در اعتراض به آنچه آن را «نفوذ بیش از حد و بی‌سابقه برگزارکننده» خواند، جلسه داوری این جشنواره را «فاقد استانداردهای حداقلی» دانسته و آن را ترک کرده است. نخستین جشنواره ملی عکس کار، تعاون، اشتغال در سال جهانی تعاون از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار شده است. محسن زین‌العابدینی به عنوان دبیر جشنواره و رضا محمدی در مقام مشاور و ناظر برگزاری این جشنواره حضور دارند و قرار است به سه برگزیده این جشنواره هریک مبلغ بیست میلیون ریال اهدا شود.

دکه

دانه‌های شرقی برف در «شبکه آفتاب»

عنوان مجله: شبکه آفتاب
سردبیر: مازیار حبیبی‌نیا
حوزه انتشار: فرهنگ و جامعه
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان
تاریخ انتشار: شماره ۵، دی
تعداد صفحات: ۱۴۰ صفحه
مطالب مهم:
گناه زمستان نبود/ به قلم ایمان پاکنهاد/ صفحه ۱۱، خیال شاعرانه تصویر/ به قلم علی مسعودی‌نیا/ صفحه۱۷، حال تئاتر ۵۰ ساله/ به قلم محمد چرمشیر/ صفحه۴۸، سکون شاعرانه خشونت/ مصاحبه رضا حداد و محمدرضا فرزاد با رضا گوران/ صفحه ۵۱، دانه‌های شرقی برف/درباره یان گاربارک به قلم امیر بهاری/ صفحه ۵۶، مواجهه/ سه مقاله از میلان کوندرا/ صفحه ۹۰، ایستگاه درخواستی/ به قلم هارولد پینتر/ صفحه ۹۶

مطلب پیشنهادی «شرق»:
برای فهیمه/ شعری از نجف دریابندری برای فهیمه راستکار/ صفحه ۱۱۰

تقدیم‌نامه شعر را بخوانید:
«فهیمه / برای اولین بار هوس کرده‌ام شعر بگویم و امروز صبح این شعر را برای تو ساختم! / آیا خیلی مهمل است؟ / قربانت نجف»

در گذر تاریخ

۱۹۸۴

نوشیروان کیهانی‌زاده

هر که نامُخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

این ستون هفتگی را با این بیت رودکی (متولد ۸۵۸ و متوفی در ۹۴۰ میلادی) پدر شعر فارسی نوین آغاز کرده‌ایم که یک تاریخ‌نگاری ژورنالیستی به صورت اشاره (کوتاه) است درباره کسانی است که اندرز داده‌اند یا رویدادهایی است پندآموز. در تاریخ‌نگاری ژورنالیستی باید یک مبدا ـ روز یا هفته ـ در دست داشت بنابراین مطالبی که در زیر آمده است ارتباط با نیمه ژانویه داشته است.

Sophocles

سوفوکلس آتنی پدر درام‌نویسی ۱۸ ژانویه سال ۴۹۵ پیش از میلاد به دنیا آمد و بیش از یکصد نمایشنامه نوشت که هفت نمایشنامه آن به صورت کامل تا به امروز باقی مانده است. وی ضمن نوشته‌های خود همه جا ثابت کرده است که سرنوشت و سرانجام یک فرد، نتیجه رفتار و اعمال خود اوست که اگر غفلت و اشتباه کند شکست و بدبختی خواهد داشت که اندرز همیشه تازه‌ای برای انسان‌هاست تا مراقب گفتار، کردار و رفتار خود باشند و پیش از انجام هرکار، اندیشه و مشورت کنند و نتیجه اقدام را برآورد و در ذهن مجسم سازند.

این بیت فارسی مشابهت فراوانی به اندرز سوفوکلس دارد: تو که می‌کنی اختر خویش را بدر؛ مدار از فلک چشم نیک اختری را. سوفوکلس ۸۹ سال عمر کرد و در سال ۴۰۶ پیش از میلاد درگذشت.

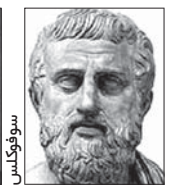

سوفوکلس

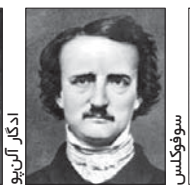

ادگار آلن‌پو

جین‌آستن

جورج اورول

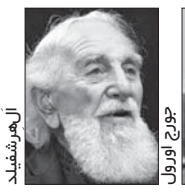

آل هرشفیلد

Edgar Allan Poe

«ادگار آلن‌پو» نویسنده‌ای که به نگارش «داستان کوتاه» نظم نوین داد و سبکی را که الگوی این کار شده است به‌کار بست ۱۹ ژانویه ۱۸۰۹ در شهر بوستون آمریکا دیده به جهان گشود. وی در عین حال شاعر و روزنامه‌نگار بود. آلن‌پو سال‌ها سردبیر روزنامه «رجیستر» چاپ شهر بالتیمور آمریکا بود. حرفه روزنامه‌نگاری باعث شده بود که داستان‌های کوتاه او روح واقعی داشته باشند، زیرا که انعکاس واقعیت‌های روز بودند. داستان‌های آلن‌پو که در سال ۱۸۴۹ فوت شد هنوز تجدید چاپ می‌شوند.

Jane Austen

۱۹ ژانویه ۱۸۱۳ در لندن داستانی انتشار یافت که عنوان کتاب «غرور و تبعیض» بود. با اینکه نویسنده داستان خود را معرفی نکرده بود، هجوم مردم برای خرید این کتاب آنچنان بود که ظرف یک هفته به چاپ دوم و ظرف دو ماه به چاپ هفتم رسید و سرانجام «جین‌آستن» نویسنده آن داستان اعلام شد. دلیل توجه مردم به خواندن این داستان این بود که جامعه انگلستان در آن زمان ـ به‌رغم اینکه ناپلئون بناپارت کمر به نابودی آن بسته بود ـ در آتش تبعیض می‌سوخت و مردم از هرگونه تبعیض خسته شده بودند. «تبعیض» موضوع روز بود و این نویسنده، مساله را به موقع تشخیص داده و به صورت داستانی جالب و دلکش درآورده و همه زشتی‌های «تبعیض» را منعکس و تشریح کرده بود. تاثیر همین داستان سبب کاهش و رخت بربستن نسبی تبعیض از آن جامعه شد.

George Orwell

«جورج اورول» مولف انگلیسی کتاب «۱۹۸۴» ۲۱ژانویه ۱۹۵۰، هفت ماه و ۱۲روز پس از انتشار این کتاب که در آن اوضاع جهان ۳۶سال بعد را به لحاظ محدودیت‌های انسان و گسترش ابزارهای کنترل پیش‌بینی کرده بود از بیماری سل درگذشت. وی که یک روزنامه‌نگار و داستان‌نویس بود کار تالیف این کتاب معروف خود را در سال ۱۹۴۸ آغاز کرده بود و عنوانش را با جابه‌جا کردن دو رقم آخر عدد ۱۹۴۸ تعیین کرده و «۱۹۸۴» قرار داده بود. کتاب به صورت داستان است ولی تمامی آنچه را که نوشته است عینا در دهه‌های آخر قرن بیستم و پس از آن تحقق یافته است. وی شخصیت‌های کتاب خود را در وضعیت سال ۱۹۸۴ خیالی قرار داده بود که همه مردم، شب و روز می‌دوند و نگران آینده خود و تامین معاش هستند. دولت‌ها با انواع وسایل الکترونیک مردم را حتی در زندگانی خصوصی و خلوتشان تعقیب و استراق‌سمع می‌کنند و هیچکس از آن ایمن نیست. هر فرد نسبت به فرد دیگر بدبین است و واهمه دارد که مبادا مامور پلیس سیاسی باشد. هر کدام دیگری را به چشم خبرچین دولت نگاه می‌کنند. دولت‌ها از راه دور گفت‌وگوهای مردم را می‌شنوند و بر جزییات کار آنان مسلط هستند. آزادی و دموکراسی، در گفتار و نوشتار کلماتی زیبا هستند ولی در عمل رعایت نمی‌شوند و به نام آنها هرگونه فشاری به مردم وارد می‌آید و...

Albert (Al) Hirschfeld

«آل هِرشفیلد» کاریکاتوریست (طنز ترسیمی‌نگار) که ۹۹ سال و شش ماه عمر کرده بود ۲۰ ژانویه ۲۰۰۳ درگذشت. وی که ۷۷ سال تمام کاریکاتور کشیده بود گفته بود که احساس و نظر خود را که چراغی در تاریکی باشد و راه را پیش از افتادن در چاه نشان دهد با ترسیم منعکس می‌کند و اطمینان دارد کار او که خدمت به جامعه است تاثیرگذار است. طبق نتایج نظرسنجی‌ها، صددرصد مخاطبان نشریات گفته‌اند که خواهان کاریکاتور هستند. از کارهای شگفت‌انگیز هرشفیلد، ازدواج مجدد در ۹۳ سالگی با یک زن ۶۰ ساله بود که دوستدار کاریکاتورهای او بود و خواسته بود که این هنرمند اواخر عمر تنها نباشد. هرشفیلد تا سه هفته مانده به مرگ، کاریکاتور کشید.

در این فاصله در ماه ژانویه، رویدادهای سیاسی متعدد از جمله رفتن بدون بازگشت شاه از ایران در ۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷، اعدام لویی شانزدهم با گیوتین و در ملاءعام در ۲۱ ژانویه ۱۷۹۳، درگذشت لنین در ۲۱ ژانویه ۱۹۲۴، شقه شدن یوگاچف، انقلابی بنام روسیه در ۲۱ ژانویه ۱۷۷۵، تیرباران شدن مجتبی نواب صفوی رییس جمعیت فداییان اسلام با خلیل طهماسبی، مظفر ذوالقدر و محمد واحدی سه نفر از اعضای این جمعیت در سپیده‌دم ۲۷دی ۱۳۳۴ در میدان تیر لشکر زرهی تهران، اعلام خروج نظامی انگلستان از شرق سوئز از جمله منطقه خلیج‌فارس تا سال ۱۹۷۲ [که آمریکا جای آن را در این منطقه گرفته است] و بازنشسته شدن فیدل کاسترو در ۸۱ سالگی در ۲۰ ژانویه ۲۰۰۸ و مقاله‌نگارشدن او در تاریخ عمومی ثبت شده‌اند.

دارالشفاء

«مهدی غبرایی» از بیمارستان مرخص شد

● مهدی غبرایی، مترجم نام‌آشنا که چند روز پیش به دلیل بیماری قلبی در بیمارستان بستری شده بود، پس از عمل آنژیوپاستی مرخص شده و حال ایشان رو به بهبودی است. این مترجم ضمن تشکر از کادر پزشکی بیمارستان جم و دکتر سرمد قباد و دکتر وحید اصیلی و همکاری و همراهی ایشان، از تمام دوستان و کسانی که در این چند روز پیگیر وضعیت‌شان بوده‌اند تشکر و قدردانی کرد.

«محمد گلبن» بستری شد

● «محمد گلبن» به‌دلیل سکته مغزی در بخش مراقبت‌های‌ویژه بیمارستان بستری است. بهزاد گلبن - فرزند این پژوهشگر پیشکسوت - به ایسنا، گفت: محمد گلبن روز سه‌شنبه، ۱۲ دی‌ماه، به دلیل سکته مغزی به بیمارستان مهر تهران منتقل شده و هم‌اکنون در بخش مراقبت‌های ویژه این بیمارستان بستری است. به گفته فرزند محمد گلبن، این پژوهشگر هوشیاری ندارد و خونریزی مغزی او هنوز بند نیامده است.